



برخی فرایندهای مشترک تضعیف و تقویت در گونه‌های زبانی استان مازندران: رویکرد زایشی

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۱ / آتنا بهزادفر^۲

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۸
(صص ۸۹-۱۱۲)

گویش مازندرانی به لحاظ رده‌شناسی در گروه زبان‌های شمال غربی قرار می‌گیرد؛ از این رو برخی فرایندهای واجی آن با گروه زبان‌های جنوب غربی متفاوت است. معرفی فرایندهای تضعیف و تقویت و بیان ویژگی‌های آن‌ها در گونه‌های زبانی استان مازندران هدف انجام این پژوهش است. بسیاری از داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه، ضبط و ثبت گفتار ۳۰ گویشور از ۱۵ شهر استان مازندران شامل «ساری، بابل، بابلسر، آمل، قائم‌شهر، سوادکوه، نور، نوشهر، چالوس، عباس‌آباد، محمودآباد، فریدون‌کنار، بهشهر، تنکابن، و کلاردشت» جمع‌آوری، دسته‌بندی، توصیف و تحلیل شده‌اند. علاوه بر این، از منابعی همچون مقالات، پایان‌نامه‌ها و واژه‌نامه‌های نوشته‌شده درباره این گویش نیز استفاده شده است. در همین راستا، پژوهشگران مستقیماً با گویشوران مصاحبه کرده و اطلاعات مورد نیاز را ثبت و ضبط کرده‌اند. برخی از نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از: ۱. غلت کامی /z/ در وسط واژه، در جایگاه پایانه هجا بعد از یک واکه در تمامی گونه‌های زبانی استان مازندران حذف می‌شود. ۲. واکه‌های /e, a, / و /o/ به واکه مرکزی و نرم [ə] تبدیل می‌شود. ۳. انسدادی واک دار /d/ در جایگاه بین دو واکه، به غلت کامی [z] تبدیل می‌شود. ۴. انسداد چاکنایی در آغاز برخی از واژه‌هایی که با /j/ یا /s/ شروع می‌شود، همراه با واکه درج می‌شود. ۵. همخوان‌های /f/ و /v/ در جایگاه آغاز هجا یا واژه به [b] تبدیل می‌شوند.

واژه‌های کلیدی:

فرایندهای واجی، تضعیف، تقویت، گونه‌های زبانی، گویش مازندرانی.

۱ (نویسنده مسئول)، دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

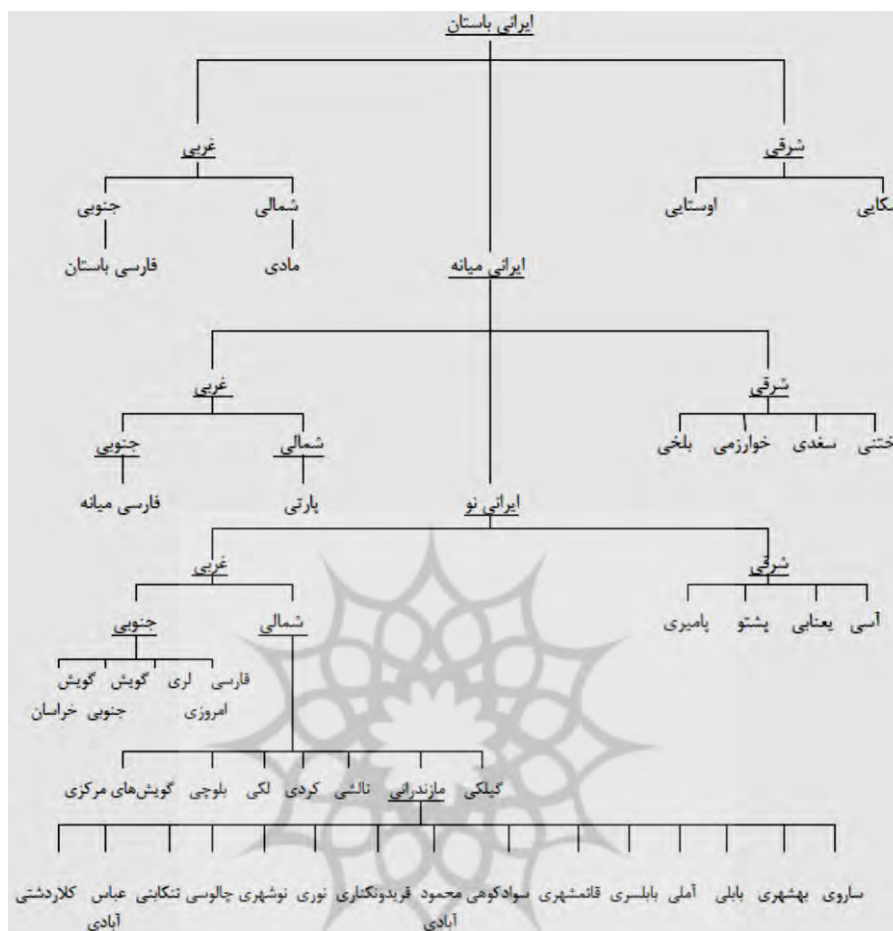
akord@modares.ac.ir
kambuziya@gmail.com

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

behzadfaratena@gmail.com

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی تعدادی از فرایندهای تضعیف و تقویت که در گونه‌های مختلف استان مازندران از جمله ساری، بابل، آمل، بابلسر، بهشهر، قائمشهر، سوادکوه، فریدون‌کنار، محمودآباد، چالوس، نور، نوشهر، کلاردشت، تنکابن و عباس‌آباد به صورت مشترک کاربرد دارند، براساس نظریه زایشی می‌پردازد. بررسی این فرایندها در چند گونه زبانی و مقایسه بافت‌های مختلفی که آن‌ها در آن ظهور می‌یابند، توجه محققان را به خود جلب نموده‌است. تعاریف زیادی از دو فرایند تضعیف و تقویت مطرح شده‌است؛ از جمله می‌توان به کنستویچ (7: 1994) اشاره نمود که براساس او، برخی واج‌شناسان معتقدند صورت‌هایی که از واحدهای واژگانی در ذهن ذخیره شده‌اند، صورت‌های بنیادین هستند. این دو نوع بازنمایی از طریق قواعد واجی حذف، درج یا تغییر آواها در بافت‌های خاص با هم ارتباط دارند. وی در جایی دیگر (35-36: 1994) نیز توصیفی از این دو فرایند مطرح می‌کند که عبارت است از: تغییرات آوایی از ناسوده به سایشی یا انسدادی را فرایند تقویت می‌گویند. بافتی که در آن واکه‌ها قبل از انسدادی‌ها واقع شوند، بهترین محیط برای تبدیل انسدادی‌ها به سایشی‌ها است؛ این فرایند همچنین به سایشی‌شدگی نیز معروف است. آراتو (۱۳۸۴: ۱۲۰) فرایند تضعیف را نوعی همگونی توصیف می‌کند که از دگرگونی همخوان‌ها هنگامی که در میان دو واکه قرار گیرند، حاصل می‌شود. بر اثر آن، همخوان‌های انسدادی به همخوان‌های پیوسته بدل می‌شوند. این پژوهش، بر پایه واژه‌نامه‌های گویش‌های مازندرانی و جمع‌آوری داده‌های زبانی به صورت میدانی گردآوری شده‌است. گزینش این ۱۵ گونه زبانی براساس در دسترس بودن داده‌ها و همچنین کافی بودن اسناد مورد نیاز این پژوهش بوده‌است. لازم به ذکر است که یکی از نویسندگان این مقاله گویشور بومی اهل استان مازندران است و صحت داده‌ها را تایید کرده‌است.



شکل ۱. موقعیت گویش مازندرانی در نمودار درختی زبان‌های ایرانی (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۶۴)

گویش مازندرانی به لحاظ رده‌شناختی در گروه زبان‌های شمال غربی قرار می‌گیرد و به همین علت، برخی فرایندهای واجی آن با گروه زبان‌های جنوب غربی متفاوت است. هدف از انجام این پژوهش پاسخ به دو پرسش است: (۱) فرایندهای مشترک تضعیف در گونه‌های زبانی استان مازندران کدامند؟ (۲) فرایندهای مشترک تقویت در گونه‌های زبانی استان مازندران کدامند؟

۱. پیشینه پژوهش

تا به امروز بررسی‌ها و مطالعات زیادی در گویش مازندرانی صورت گرفته‌است، که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

• هومند (۱۳۶۹) در کتاب «پژوهشی در زبان تبری»، به بررسی آواشناختی گویش مازندرانی پرداخته و بعضی از فرایندهای واجی را در این گویش مورد توجه قرار داده‌است. در این کتاب علاوه بر اطلاعاتی درباره زبان تبری، همخوان‌ها و واژه‌های موجود در این زبان معرفی شده و همچنین علائم آوایی آن درج گردیده‌است. در بخش دیگر کتاب، درباره مفاهیم دستوری زبان تبری بحث می‌شود و در این میان، همراه با نمونه‌ها و مثال‌ها، برخی ویژگی‌های دستوری این زبان تشریح می‌شود. پس از آن، اشعاری از رضا خراتی به زبان تبری و ترجمه فارسی آن آورده شده و در انتها واژه‌نامه اشعار او قرار گرفته‌است.

• شکری (۱۳۷۴) در کتاب خود با نام «گویش ساری»، به بررسی مباحث آوایی و واجی و ساختمان هجایی واژه‌های مازندرانی و مباحثی در زمینه صرف و نحو گویش مازندرانی پرداخته و در انتها فهرستی از واژه‌های معمول در گویش مازندرانی ارائه نموده‌است. وی در کتاب دیگری با نام «مازندران»، چنانچه از نامش آشکار است، به توصیف دستوری گویش مازندرانی پرداخته‌است. کتاب در قطع کوچک و جزوه‌گونه است و شامل چهار بخش اصلی، آواشناسی، صرف (ساخت واژه)، واژگان و متن است که هر بخش نیز به زیرعنوان‌هایی تقسیم می‌شود.

• آقاگل‌زاده (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی»، با اتخاذ روش تحلیلی-توصیفی، به توصیف و تبیین برخی از ویژگی‌های فعال آوایی و فرایندهای واج‌شناختی گویش مازندرانی می‌پردازد. فرایندهای اشاره‌شده در این مقاله شامل فرایندهایی نظیر تشدید عارضی، همگونی و تضعیف یا نرم‌شدگی هستند.

• کامبوزیا و اسفندیاری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر تکیه در تمایز زمان افعال در گویش مازندرانی قائم‌شهر» به بررسی ویژگی تکیه به عنوان یک مشخصه تمایزدهنده پرداخته‌اند. شیوه کار چنین است که صورت آوانویسی‌شده فعل‌های جمع‌آوری‌شده در دو زمان گذشته ساده و گذشته نقلی، همراه با علامت تکیه در هر کدام، با هم مقابله و معادل فارسی آن‌ها نیز در ستون‌های جداگانه ذکر شده‌اند.

• رضایی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی ساخت واجی گویش مازندرانی منطقه سوادکوه بر پایه واج‌شناسی زایشی» به بررسی گونه زبانی سوادکوه پرداخته‌است. وی فرایندهای واجی همخوان‌ها و واژه‌ها را در دو فصل بررسی نموده‌است.

رضایی در این اثر، از فرایندهای حذف، تضعیف، همگونی، ناهمگونی و درج واکه‌ها و همخوان‌ها به عنوان فرایندهای فعال در گونه زبانی سوادکوه نام می‌برد، و قاعده‌ها را به شیوه‌ای خطی نشان می‌دهد.

در زمینه فرایندهای واجی، همانند فرایندهای تضعیف و تقویت، مطالعات گوناگونی انجام گرفته که در نتیجه آن‌ها، یا این فرایندها در یک گویش خاص بررسی شده‌اند یا در یک گویش خاص تمامی فرایندهای موجود مطالعه شده‌اند؛ در حالی که این پژوهش سعی دارد فرایندهای مشترک را در چندین گونه زبانی در استان مازندران بررسی کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش: واج‌شناسی زایشی

از آنجایی که واج‌شناسی زایشی در بین زبان‌شناسان جهان و ایران به اندازه کافی شناخته شده‌است؛ در این قسمت، به اختصار، این نظریه معرفی می‌گردد. واج‌شناسی زایشی بخشی از دستور زایشی است. دستور زایشی^۱ دیدگاهی در زبان‌شناسی است که در موسسه فناوری ماساچوست (ام.آی.تی)^۲ توسط نوام چامسکی^۳ و موریس هله^۴ در دهه ۱۹۵۰ گسترش یافت (Kenstowitch, 1994: 1). هدف واج‌شناسی زایشی بیان زنجیره‌ای از قواعد واجی است که بتواند تعمیم‌هایی در مورد نمای روساختی صورت‌های زبانی ارائه دهد. بی‌جن خان (۱۳۸۴: ۹) به نقل از مک‌کارتی (1988: 84-108) می‌نویسد: «هدف واج‌شناسی زایشی عبارت است از ساختن نظریه‌ای که بتوان فرایندهای واجی رایج در زبان‌های بشری را در چارچوب پارامترهای توصیفی یا انگاره به دست آورد». هنگامی که زبان‌شناسان زایشی به مطالعه واج‌شناسی یک زبان می‌پردازند، سعی در کشف سه نوع کلیت دارند: الف) کشف قواعدی که به توصیف فهرست عناصر واجی زبان از جمله واکه‌ها، همخوان‌ها، هجاها و نواخت‌ها کمک کند. ب) تعیین توزیع عناصر واجی در بازنمایی زبان و الگوی آن، یعنی شناخت قواعد واج‌آرایی یک زبان؛ مثلاً ساخت هجا در یک زبان، چند همخوان در جایگاه آغاز و پایانه دارد. ج) کشف تناوب‌هایی در قلب تکواژها و نوشتن قواعد واجی براساس تناوب‌ها و دریافت گونه‌های مختلف تلفظ این کلمات (Kenstowics, 1994: 57) برخی از این تناوب‌ها و نگارش قاعده‌ها در قسمت ارائه و تحلیل داده‌ها بیان شده‌است.

¹ Generative Grammar

² Massachusetts Institute of Technology (MIT)

³ Noam Chomsky

⁴ Morris Halle

در این نظریه، نحوه رسیدن از زیرساخت به روساخت به ترتیب شامل: ۱. داده‌های مورد بررسی براساس تغییر واجی ایجاد شده، ارائه و دسته‌بندی می‌گردند. ۲. ایجاد تناوب میان دو صورت آوایی از یک واحد معنایی از داده‌های زبانی است. ۳. مرحله فرضیه‌سازی آغاز می‌شود به گونه‌ای که دو فرضیه برای تعیین صورت زیرساختی مطرح می‌شود. ۴. سپس برای تأیید و رد فرضیه‌های مورد نظر، شواهدی به کار گرفته می‌شود. در ارائه شواهد می‌توان به ملاحظات آوایی سایر گونه‌های زبانی، گویش‌ها و لهجه‌ها استناد کرد. در صورتی که ملاحظات آوایی در تحلیل‌های مربوطه کارساز نباشد، می‌توان به ملاحظات صرفی، نحوی و در نهایت به مطالعات تاریخی در دوره‌های میانه و باستان مراجعه کرد.

۳. روش پژوهش

بسیاری از داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه، ضبط و ثبت گفتار ۳۰ گویشور از ۱۵ شهر استان مازندران شامل «ساری، بابل، بابلسر، آمل، قائم‌شهر، سوادکوه، نور، نوشهر، چالوس، عباس‌آباد، محمودآباد، فریدون‌کنار، بهشهر، تنکابن، و کلاردشت» جمع‌آوری، دسته‌بندی، توصیف و تحلیل شده‌اند. برای انجام این کار پرسش‌نامه‌ای هدفمند حاوی اطلاعات لازم از جمله واژه‌های پرسامد، عبارات و جملات استاندارد که در مطالعه گویش‌ها انتخاب می‌شوند، به عنوان دادگان پایه بررسی شده‌اند. منابعی که به عنوان راهنمای گردآوری گویش‌ها استفاده شده عبارتند از: سامارین (1967)، ناتل خانلری (۱۳۷۳) و فتحی (۱۳۸۰). با دو گروه گویشور بومی زن و مرد از هرگونه زبانی و در مجموع ۳۰ گویشور، در این پژوهش مصاحبه شده‌است. علاوه بر این، برخی داده‌ها از منابع مکتوب درباره گویش مازندرانی مانند پایان‌نامه‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده، جمع‌آوری و سپس کل داده‌های آن‌ها در چارچوب نظریه زایشی تحلیل شده‌اند.

۴. ارائه و تحلیل داده‌ها

این پژوهش به بررسی فرایندهای تضعیف و تقویت مشترک در ۱۵ گونه زبانی استان مازندران پرداخته‌است. انواع فرایندهای تضعیف مورد بحث در این پژوهش، به ترتیب بسامد، عبارتند از: الف- حذف شامل: حذف غلت /j/، حذف انسدادی /t/ و حذف انسدادی /d/، ب- مرکزی‌شدگی، ج- واکدارشدگی و د- تبدیل همخوان سایشی یا انسدادی به همخوان ناسوده. فرایندهای تقویت

نیز شامل: الف- درج واحد آوایی و ب- انسدادی شدگی است؛ در ادامه به هر یک از این فرایندها اشاره می‌شود.

۴-۱. فرایند تضعیف (Lenition)

تضعیف اصطلاحی است در آواشناسی و واج‌شناسی برای اشاره به کاهش شدت تولید یک آوا چه به لحاظ هم‌زمانی و چه به لحاظ در زمانی و دربردارنده تغییر از یک همخوان انسدادی به سایشی، سایشی به ناسوده، آوای بی‌واک به واک‌دار یا حذف یک آوا می‌باشد. طبق نظر ینسن (2004: 65)، تضعیف بیشتر بین دو واکه صورت می‌گیرد و می‌توان آن را نوعی فرایند همگونی دانست که در آن بست انسدادی با درجه بست آوای مجاور همگون می‌شود. در فرهنگ کریستال (1993: 143) درباره این فرایند نوشته شده است که در «تضعیف» نیروی ماهیچه‌ای و قدرت جریان هوا ضعیف می‌گردد؛ مانند تبدیل آواهای بی‌واک به واک‌دار. دو فرایند تضعیف و تقویت در تغییرات آوایی چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ هم‌زمانی مشاهده می‌شوند.

۴-۱-۱. فرایند حذف (Deletion)

الف. حذف غلت /j/

به گفته برکوئست (2001: 169)، حذف یکی از فرایندهایی است که برای آن که الگوی هجایی قابل قبولی را در واج‌آرایی یک زبان به دست دهد، ساختار هجا را تغییر می‌دهد. فرایند حذف در گونه‌های زبانی استان مازندران پربسامد و از تنوع زیادی برخوردار است. حذف به اشکال مختلف در گونه‌های زبانی مذکور دیده می‌شود، مانند حذف همخوان‌های چاکنائی /h/ و /ʔ/، در جایگاه پیلینه هجا یا پایان واژه و حذف همخوان‌های غیرچاکنائی، حذف همخوان‌های میانی و حذف هجا. یکی از انواع حذف که در تمامی گونه‌های زبانی استان مازندران مشاهده می‌شود، حذف همخوان میانی در جایگاه پایان هجا بعد از یک واکه است:

جدول ۱. حذف همخوان /j/ میانی در جایگاه پایانه هجا بعد از یک واکه

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه‌ها	صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه‌ها
پیدا	pej.da	pe.da	پایمال	paj.mal	pa.mal
پیما نه	pej.ma.ne	pe.mun	پیوسته	pej.vas.te	pe.vast
پیغام	pej.Gam	pe.Ga	کیف (لذت)	cejf	cef
پیوند	pej.vand	pe.ban	میدان	mej.dan	mi.dun
غیب	Gejb	Geb	رتیل	ro.tejl	ru.tal

بررسی داده‌های فوق نشان می‌دهد که تناوب واجی بین $[j] \sim \emptyset$ وجود دارد که می‌توان دو فرضیه برای آن در نظر گرفت:

فرضیه اول: همخوان $[j]$ در زیر ساخت وجود ندارد و به قاعده درج غلت کامی $[j]$ در پایان هجای کلماتی که واکه‌ای پیش از آن وجود دارد، نیاز داریم.

$$\emptyset \rightarrow j / V \text{ — (c) \$}$$

فرضیه دوم: همخوان $[j]$ در زیرساخت وجود دارد و به قاعده حذف همخوان $[j]$ در پایان هجای کلماتی که واکه‌ای پیش از آن وجود دارد، نیاز داریم.

$$j \rightarrow \emptyset / V \text{ — (c) \$}$$

فرضیه اول به چند دلیل قابل پذیرش نیست:

- پایان واژه و پایان هجا معمولاً جایگاه حذف است و نه درج.
- دلیلی وجود ندارد که از میان همه همخوان‌ها فقط غلت کامی $[j]$ را درج کنیم.
- قاعده‌ای برای این که در کدام واژه‌ها غلت کامی $[j]$ درج می‌شود و در کدام واژه‌ها درج صورت نمی‌گیرد، وجود ندارد.
- واژه‌هایی در این گونه‌ها می‌توان یافت که دارای ساخت هجایی مشابه این گونه‌ها هستند و فرایند درج غلت $/j/$ در آن‌ها صورت نگرفته است؛ مانند پدر $/pedar/$ که به صورت $[pejdar]$ تلفظ نمی‌شود.
- از این رو، فرضیه اول رد شده و فرضیه دوم بدون داشتن مثال نقض تایید می‌گردد و به صورت قاعده پذیرفته می‌شود.

ب. حذف انسدادی $/t/$

در گویش‌های ایرانی، کاربرد هجای متوسط CVC بسیار بیشتر از هجای CVCC است. برای تبدیل هجای CVCC به هجای CVC یا به عبارتی کوتاه کردن یک هجای سنگین، از فرایند حذف همخوان پایانی از خوشه دو همخوانی استفاده می‌کنیم. نمونه‌هایی از این حذف که در تمامی گونه‌های زبانی استان مازندران دیده می‌شود، حذف همخوان انسدادی، تیغه‌ای و بی‌واک $/t/$ در پایان خوشه‌های دو همخوانی $/-st/$ ، $/-jt/$ ، $/-xt/$ و $/-ft/$ در یک تکواژ یا در مرز دو تکواژ و حذف همخوان انسدادی، تیغه‌ای و واکه‌دار $/d/$ در خوشه‌های همخوانی $/-nd/$ و $/-zd/$ می‌باشد. نمونه‌هایی از این دو نوع حذف را در زیر مشاهده می‌کنید:

جدول ۲. حذف /t/ معمولاً در خوشه‌های دو همخوانی /-st/، /-ft/، /xt/ و /ft/ در جایگاه پایانی

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	تمامی گونه‌ها	صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	تمامی گونه‌ها
بیست	bist	bis	پوست کلفت	pustcoloft	puscolof
پشت	poʃt	peʃ	پرداخت	pardaxt	pardax
شکم پرست	ʃecam parast	ʔeʃcem paras	تندرست	tandorost	tan dərəs
تفت	taft	taf	پوست	pust	pus
مشت	moʃt	moʃ			

این فرایند یک تناوب واجی میان [t] ~ [Ø] را نشان می‌دهد. برای تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول: همخوان /t/ صورت زیرساختی است و برای حذف این همخوان به قاعده‌ای نیاز است.

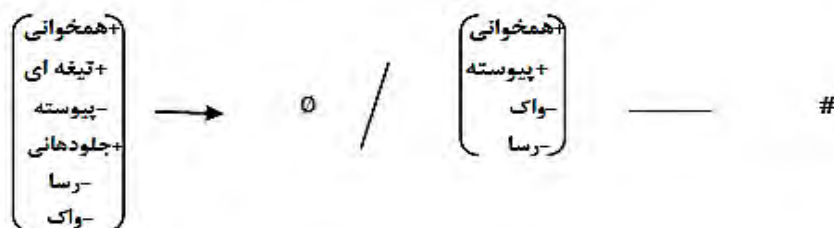
فرضیه دوم: همخوان /t/ در زیرساخت وجود ندارد و برای درج این همخوان به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم بنا به چند دلیل قابل قبول نیست:

- ۱) در پایان واژه معمولاً فرایند حذف صورت می‌گیرد، نه درج.
- ۲) هیچ قاعده و دلیلی وجود ندارد که از بین همه همخوان‌ها تنها انسدادی [t] درج شود.
- ۳) قاعده درج [t] پس از همخوان‌های سایشی بی‌واک در پایان واژه، قاعده‌ای رایج نیست. در زبان فارسی معیار، واژه‌های زیادی وجود دارد که به این همخوان‌ها ختم شده ولی پس از آن‌ها همخوان [t] درج نشده‌است؛ مانند واژه‌های سیخ، میخ، آش، گوش، شاخ، سوراخ، شکاف و کیف.
- ۴) در گویش‌های ایرانی معمولاً هجاهای طولانی CVCC کمتر دیده می‌شود و یکی از راه‌های کوتاه کردن این هجاها حذف همخوان پایانی از خوشه دو همخوانی است. در نتیجه، فرضیه دوم رد و فرضیه اول که نشان‌دهنده حذف همخوان انسدادی /t/ است، تأیید می‌گردد و به صورت قاعده زیر نوشته می‌شود.

قاعده ۱:

$$t \rightarrow \emptyset / \{f, x, s, \} _____\#$$



قاعده ۱ بیانگر آن است که همخوان /t/ در جایگاه پس از همخوان‌های (+پیوسته) /f/, /x/ و /s/ حذف می‌شود.

ج. حذف انسدادی /d/

جدول ۳. حذف همخوان /d/ از خوشه‌های همخوانی /-nd/ و /-zd/ در پایان واژه

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	تمامی گونه‌ها
قند	Gand	Gan
چرند	tʃarand	tʃarən
دزد	dozd	dəz
گوسفند	gusfand	gəsfan
باربند	barband	barban
بختد	bexand	baxən
مزد	mozd	məz
یزد	jazd	jaz

با توجه به داده‌های فوق، همخوان انسدادی و واک‌دار /d/ از خوشه‌های دو همخوانی /-nd/ و /-zd/ در پایان واژه و یا قبل از همخوان حذف می‌شود. از این‌رو، یک تناوب واجی میان [d] ~ [∅] در نظر گرفته می‌شود و برای تعیین صورت زیرساختی، دو فرضیه مطرح می‌گردد:

فرضیه اول: همخوان /d/ صورت زیرساختی است و برای حذف این همخوان به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان /d/ در زیرساخت وجود ندارد و برای درج این همخوان به قاعده‌ای نیاز است.

می‌توان به این نتیجه رسید که فرضیه دوم مبنی بر درج همخوان [d] به چند دلیل منتفی است:

(۱) براساس معیار «پذیرفتگی آوایی»، دلیلی وجود ندارد که در جایگاه پیش از واکه همخوان /d/ درج شود، و نه همخوان دیگری.

(۲) پایان واژه جایگاه حذف است، نه درج. به عبارتی، درج در مرز دو تکواژ زمانی امکان‌پذیر است که شرایط "التقای واکه‌ها" وجود داشته باشد، در حالی که هیچ یک از واژه‌ها به واکه ختم نشده‌اند تا همخوان میانجی درج شود.

(۳) در صورت قبول فرضیه درج همخوان /d/، این قاعده کلیت ندارد و در فارسی معیار واژه‌هایی وجود دارند که به همخوان خیشومی /n/ ختم می‌شوند ولی در جایگاه پایان واژه، همخوان /d/ درج نمی‌شود؛ مانند واژه «دندان» [dandan] و «چمن» [tʃaman].

(۴) قاعده‌ای مبنی بر این که در کدام واژه‌ها همخوان /d/ درج می‌شود و در کدام درج صورت نمی‌گیرد، وجود ندارد.

(۵) هجاهای طولانی مانند CVCC در گویش‌های ایرانی از جمله مازندرانی کمتر دیده می‌شود.

(۶) در سایر گویش‌های ایرانی در چنین مواردی فرایند حذف همخوان عمل می‌کند، نه درج. با قبول فرضیه دوم می‌توان گفت که با حذف انسدادی [d] از خوشه دو همخوانی پایانی، هجای پایانی کلمه کوتاه‌تر شده است.

(۷) درج در مرز دو تکواژ زمانی امکان‌پذیر است که شرایط التقای واکه‌ها وجود داشته باشد؛ در حالی که هیچ یک از این واژه‌ها به واکه ختم نشده‌اند تا همخوان میانجی درج شود. ماهوتیان (۱۳۷۸: ۳۲۷) می‌نویسد: همخوان انسدادی تیغه‌ای واکدار /d/ هرگاه در پایان واژه واقع شود و قبل از آن خیشومی تیغه‌ای /n/ وجود داشته باشد، می‌توان آن را حذف نمود. حذف مشابه در مرز تکواژها نیز رخ می‌دهد و آن هنگامی است که تکواژ اول به خوشه /nd/ ختم شده باشد و تکواژ دوم با همخوان آغاز شود؛ مانند واژه «بندباز». اما باید در نظر داشت که به طور کلی، همخوان [d] از پایان واژه‌های مفردی که دارای خوشه همخوانی -nd و -zd هستند، حذف می‌گردد و هنگام افزودن پسوند

جمع «-ان» [-an]، همخوان حذف‌شده [d] دوباره ظاهر می‌شود. از این‌رو، می‌توان به این نتیجه رسید که هجای سنگین CVCC، در این گویش دارای کمترین بسامد است. علت این امر این است که، معمولاً همخوان پایانی در گروه‌های همخوانی حذف می‌شوند و هجا کوتاه‌تر می‌گردد. قاعده ۲ این مورد را نشان می‌دهد:

قاعده ۲:

$$d \rightarrow \emptyset / n \text{ — } \# \quad (8)$$

$$\begin{pmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه ای} \\ -\text{پیوسته} \\ +\text{واک} \\ -\text{رسا} \end{pmatrix} \rightarrow \emptyset \quad / \quad \begin{pmatrix} +\text{خیشومی} \\ +\text{تیغه ای} \end{pmatrix} \text{ — } \#$$

قاعده ۲ بیانگر آن است که انسدادی تیغه‌ای واک‌دار /d/ در جایگاه پس از همخوان خیشومی تیغه‌ای /n/ حذف می‌گردد.

۴-۱-۲. مرکزی‌شدگی (Centralization)

مرکزی‌شدگی از انواع فرایند تضعیف به شمار می‌رود. واکه‌های مرکزی در جدول واکه‌ها، بین واکه‌های پیشین و پسین قرار دارند. مرکزی‌شدگی فرایند حرکت واکه غیرمرکزی به سمت واکه مرکزی است (Crystal, 2008: 71). مرکزی‌شدگی فرایندی است که در طی آن، در گفتار واکه‌های اصلی به سوی مرکز جدول واکه‌ها پیش رفته و تولید پسین یا پیشین آن واکه را به جایگاه میانی یا مرکزی تغییر می‌دهد. به عنوان مثال یکی از رایج‌ترین این واکه‌ها، واکه شوا است. این واکه معمولاً برای واکه‌های بدون تکیه استفاده می‌شود. این واکه در کلمات و عبارات انگلیسی همانند، "back again" و "sofa" به ترتیب به صورت، [bækəgən] و [səʊfə] تلفظ می‌شوند (Catford, 2001: 151). شوا یا همان واکه میانی خنثی، یک واکه مستقل و یا واج در گویش مازندرانی محسوب می‌شود. این گویش دارای هفت واکه ساده است: سه واکه پیشین، سه واکه پسین و یک واکه مرکزی. این واکه ممیز معنا یا واج در گویش مازندرانی دارای نقش آوایی، واجی، نحوی و معنایی است. از این‌رو، جایز نیست که آن را واج‌گونه سایر واج‌ها بدانیم. عدم وجود چنین واکه‌ای در زبان فارسی و عدم داشتن خط مستقل در چنین

گویشی سبب شده که این واکه ناشناخته بماند. این واکه دارای قدمت تاریخی در گویش مازندرانی است و به احتمال زیاد ریشه در زبان اوستایی دارد (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

جدول ۴. تبدیل واکه /a/ موجود در فارسی معیار به [ə] در اغلب گونه‌های زبانی استان مازندران

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه‌های زبانی
فرسخ	far.sax	far.səx
فردا	far.da	fər.da
برزخ	bar.zax	bar.zəx
شکم	ʃe.cam	ʔəf.cəm

جدول ۵. تبدیل واکه /o/ به [ə] در اغلب گونه‌های زبانی استان مازندران

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه‌های زبانی
بزغاله	boz.Ga.le	bəz.cələ
پرتقال	por.ta.Gal	pər.te.χal
خوش‌پسند	xof.pa.sand	xəf.pa.sən
خوشبخت	xof.baxt	xəf.vax

جدول ۶. تبدیل واکه /e/ به [ə] در اغلب گونه‌های زبانی

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه‌های زبانی
خستگی	xas.te.ji	xas.sə.ji
خنده	xan.de	xan.nə
زندگی	zen.de.ji	zen.nə.ji
ساجمه	satf.me	satf.mə

داده‌های فوق نشان می‌دهد که واکه‌های میانی /e/ و /o/ در گونه‌های زبانی استان مازندران به ندرت دیده می‌شود. آنچه می‌توان از نمونه‌های مربوط به جدول ۶ دریافت، آن است که واکه /e/ موجود در داده‌های فارسی در هجاهای باز واژه، در گویش‌های مازندرانی به واکه [ə] تبدیل شده‌است، در حالی که واکه /e/ عمدتاً در پایان واژه، تبدیل به این واکه می‌شود. واکه /a/ نیز هم در هجای آغازین و هم در هجای پایانی به واکه [ə] تبدیل می‌شود.

واکه /e/ در زبان فارسی، میانی پیشین و سخت محسوب می‌شود که در گونه‌های مازندرانی با واکه نرم و مرکزی شده‌شوا در هجاهای باز جایگزین می‌گردد. در واژه‌هایی با ساخت CVC که پایانی یک همخوان چاکنایی باشد، مانند واژه /beh/ در گونه‌های مازندرانی به صورت [be] تلفظ می‌شود.

۳-۱-۴. تبدیل همخوان انسدادی /d/ به غلت ناسوده [j] در بین دو واکه

همخوان انسدادی دارای بست کامل در مجرای تولیدی است؛ به طوری هنگام گیرش، عبور جریان هوا از محل بست کاملاً مسدود می‌شود. به عبارت دیگر، انسدادی اصطلاحی است که در طبقه‌بندی آواها براساس شیوه تولید آن‌ها استفاده می‌شود. هرگاه بست کاملی در دستگاه گفتار برای تولید آوایی ایجاد شود، آن آوا انسدادی است، همچون همخوان‌های انسدادی /d/، /b/، /p/ (Crystal, 1993: 369; Crystal, 2008: 433-434). از طرفی همخوان‌های ناسوده، بست تولیدی بازتری نسبت به همخوان‌های سایشی دارند، به طوری که عبور جریان هوا از مجرای بست تولیدی، آزادانه و فاقد نوفه می‌باشد. مصادری که در زبان فارسی معیار به [-dan] ختم می‌شوند، در گونه‌های زبانی استان مازندران به صورت [-jan] تولید می‌شوند. حال باید دید کدام یک از این دو صورت از دیگری مشتق شده‌است. به نمونه‌های زیر توجه نمایید:

جدول ۷. تبدیل همخوان انسدادی و واک‌دار /d/ به غلت ناسوده [j] در گونه‌های زبانی استان

گونه‌های زبانی مشترک	واچ نویسی معیار	صورت نوشتاری
bapəsəndijən	pasandidan	پستدیدن
badʒənbijən	dʒənbidan	جتبیدن
baxrijən	xaridan	خریدن
baxəndijən	xandidan	ختدیدن
badəzdijən	dozdidan	دزدیدن
badʒənjijən	dʒənjidan	جنگیدن
batfərxənijən	tʃarxanidan	چرخانیدن

داده‌های جدول ۷ شامل مصادر فعل‌ها است و نشان می‌دهد که یک تناوب واجی بین [j] ~ [d] وجود دارد. برای تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول: واژه‌های گویش مازندرانی صورت زیرساختی هستند و غلت /j/ در محیط بین دو واکه به همخوان انسدادی [d] در فارسی معیار تبدیل شده‌است.

فرضیه دوم: واژه‌های فارسی معیار صورت زیرساختی هستند و همخوان /d/ در محیط بین دو واکه به غلت کامی [j] تبدیل می‌شود.

این فرایند اغلب در مصادر گونه‌های زبانی استان مازندران رخ می‌دهد و در موارد کمی در اسامی دیده شده است. نمونه بارز آن واژه «پدر» در گویش مازندران است که در تمامی گونه‌ها به یک صورت واحد [pijər] تلفظ می‌شود.

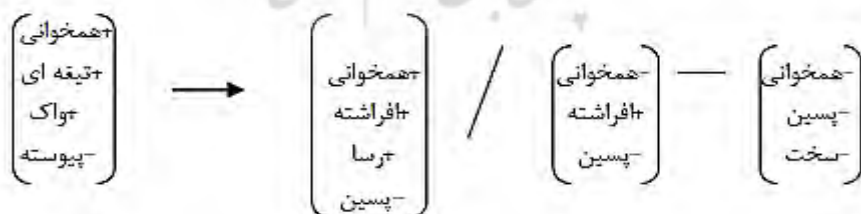
دو دلیل برای رد فرضیه اول وجود دارد:

- (۱) محیط بین دو واکه جایگاه تضعیف است، نه تقویت.
 - (۲) واژه‌های زیادی در این گویش وجود دارد که دارای غلت /j/ هستند و در محیط بین دو واکه قرار گرفته‌اند، اما به همخوان [d] تبدیل نشده‌اند.
- برای نمونه داده‌های ارائه‌شده در جدول ۸ واژه‌هایی را نشان می‌دهد که دارای غلت /j/ در محیط بین دو واکه هستند، اما در چنین بافتی به همخوان [d] تبدیل نمی‌شوند.
- جدول ۸.**

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	گونه زبانی مشترک
میان	mejan	mijun
سیاه	sejah	seja/siju
پیاله	pejale	pijala
ریه	reje	rija
دیه	deje	dija

قاعده ۳:

$d \rightarrow j / v \text{---} v$



قاعده ۳ نشان می‌دهد که همخوان انسدادی و واک‌دار /d/ در محیط میان دو واکه در مصادر این گویش به غلت [j] تبدیل می‌شود.

۴-۱-۴. واک‌دارشدگی (Voicing)

به ارتعاش تارآواها، در نتیجه عبور هوا از میان آن‌ها، واک‌دارشدگی گویند (Crystal, 1993: 416). در این فرایند، همخوان‌های گرفته بی‌واک، در محیط پایان واژه یا پایان هجا، پس از واکه، به جفت واک‌دار خود تبدیل می‌شوند. در اغلب زبان‌ها محیط پایان واژه یا هجا واک‌رفتگی یک همخوان گرفته به شمار می‌رود؛ اما در این گونه‌های زبانی، محیط واک‌دارشدن یک همخوان گرفته بی‌واک مشاهده شده‌است.

مثال:

جدول ۹. تبدیل همخوان /t/ به /d/ در جایگاه پایانه هجا، پایان واژه و محیط پس از واکه

تلفظ	واج نویسی معیار	صورت نوشتاری
Galed	Galat	غلط
fednə	fetne	فته
xedmad	xedmat	خدمت
ʔalbad	ʔalbate	البته
saced	sacet	ساکت
saʔad	saʔat	ساعت
cəbrəd	cebrit	کبریت
ʃarvəd	ʃarbat	شریت

با توجه به داده‌های فوق، می‌توان به عنوان نمونه یک تناوب واجی میان [t] ~ [d] در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه مطرح می‌شود:

فرضیه اول: همخوان /t/ صورت زیرساختی است و به قاعده‌ای نیاز است تا این همخوان در پایان هجا واک‌دار شود.

فرضیه دوم: همخوان /d/ صورت زیرساختی است و به قاعده‌ای نیاز است تا این همخوان در پایانه هجا بی‌واک شود.

فرضیه دوم مردود تلقی می‌شود، زیرا جایگاه پایلنه هجا یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های تضعیف محسوب می‌شود. از این‌رو، صورت‌های بی‌واک در داده‌های موجود در فارسی معیار هستند و گونه‌های زبانی استان مازندران از قواعد خاص خود پیروی می‌کنند و در محیط پس از واکه، در پایان واژه، نوعی فرایند تضعیف رخ می‌دهد. قاعده این فرایند این گونه است:

قاعده ۴:

$$t \rightarrow d / V \text{ — } \left\{ \begin{array}{c} \$ \\ \# \end{array} \right\}$$

قاعده ۴ بیانگر واک‌دارشدگی همخوان انسدادی و بی‌واک [t] به همخوان انسدادی و واک‌دار [d] در جایگاه پایانی هجا یا واژه در محیط پس از واکه است

۴-۲. تقویت (Fortition)

تقویت را می‌توان تغییر از یک همخوان ناسوده به سایشی، سایشی به انسدادی و واک‌دار به بی‌واک و همچنین، درج واحد آوایی به شمار آورد. به عقیده برکوئست، (2001: 168) همخوان‌های قوی تمایل دارند تا در جایگاه قوی‌تر هجا قرار بگیرند؛ به بیان دیگر، ترجیح می‌دهند در آغاز هجا واقع شوند. هایمن (1975: 165) این فرایند را معادل پرتوان شدن یک آوا می‌داند. او محیط واکه‌ای را بهترین بافت برای فرایند تضعیف و محیط آغاز هجا را مناسب برای رخداد فرایند تقویت می‌داند. انواع فرایندهای تقویت از نگاه کول (2007: 160) عبارتند از: درج، انسدادی‌شدگی، مشددسازی، بی‌واک شدن همخوان‌های گرفته و کنش واکه.

۴-۲-۱. درج واحد آوایی (Insertion)

فرایند درج پربسامدترین فرایند تقویت در گونه‌های زبانی استان مازندران محسوب می‌شود. درج، مفهومی کلی است که یک عنصر ساختاری جدید را به یک زنجیره اضافه می‌کند. مانند درج تکواژ منفی یا درج ضمیر در جایگاه فاعل در جمله؛ اما در واج‌شناسی یک عنصر واجی در یک واژه درج می‌شود که به آن «میان‌هشت» گفته می‌شود. در این فرایند، یک همخوان بین دو واکه درج می‌شود تا از «التقای واکه‌ها» جلوگیری کند، یا یک واکه بین دو همخوان درج می‌شود تا خوشه همخوانی را بشکند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۴). نمونه‌ای بارز از فرایند درج در ذیل نشان داده شده‌است:

جدول ۱۰. درج انسداد چاکنایی در آغاز برخی از واژه‌هایی که با واکه شروع می‌شوند.

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه ها	صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	اغلب گونه ها
شکل (قیافه)	ʃecl	ʃecəl	شتر	ʃotor	ʔəʃtər
شکنیه	ʃecanbe	ʔəʃcəmbə	سپیدار	sepidar	ʔespidar
شکار	ʃecar	ʔəʃcar	سفید	sefid	ʔəsbə
سپردن	sepordan	ʔəspardən	شکم	ʃecam	ʔəʃcam
شتیدن	ʃenidan	ʔəʃnovesən	ستاره	setare	ʔəstarə

همان‌طور که مشاهده می‌شود، غالب این کلمات همراه با همخوان‌های /s/ یا /ʃ/ بعد از واکه هستند. داده‌های زبانی فوق نشان‌دهندهٔ تناوب واجی میان [ʔ] ~ [Ø] هستند. برای تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیهٔ اول: همخوان انسداد چاکنایی /ʔ/ در زیرساخت وجود ندارد و برای درج آن در روساخت به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیهٔ دوم: همخوان انسداد چاکنایی /ʔ/ صورت زیرساختی است و برای حذف آن در روساخت به قاعده‌ای نیاز است.

براساس «معیار توزیع»، واحدهایی به عنوان واحدهای زیرساختی در نظر گرفته می‌شوند که در تمام مواضع ممکن در ساخت هجا به کار روند. با توجه به داده‌های فوق، همخوان انسداد چاکنایی در جایگاه آغاز هجا مشاهده می‌شود، همچنین پیش از این گفته شد که همخوان انسداد چاکنایی در فارسی معیار وجود دارد که در گونه‌های زبانی مذکور در جایگاه پایانی هجا و میانه حذف می‌گردد. اما قاعدهٔ حذف این همخوان نشان می‌دهد که همخوان انسداد چاکنایی /ʔ/ در برخی از کلمات توزیع کامل ندارد. به عبارت دیگر، این همخوان در جایگاه آغاز، در میان کلمات و در ترکیب قاموسی در کلماتی که در آن حذف این همخوان صورت می‌گیرد، حضور ندارد. از این‌رو، همخوان انسداد چاکنایی در این دسته کلمات توزیع ناقص دارد، زیرا این همخوان در زیرساخت حضور ندارد و از طریق فرایند «درج» در ابتدای کلماتی که با واکه شروع می‌شوند، درج می‌گردد. کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۸۱) می‌نویسد: «درج همخوان انسداد چاکنایی در ابتدای کلماتی که با واکه آغاز می‌شوند، به دلیل ویژگی خاص هجای زبان فارسی است. هر هجای زبان فارسی ضرورتاً دارای آغاز است که یک عنصر همخوانی در این جایگاه قرار می‌گیرد. در صورتی که تکواژ یا کلمه‌ای در زبان فارسی با واکه آغاز شود، این جایگاه آغاز تهی با یک انسداد چاکنایی پر می‌شود».

در فرایند ساخت کلمات مرکب نیز می‌توان گفت در صورتی به درج همخوان انسداد چاکنایی نیاز نیست که تکواژ اول به همخوان و دومین تکواژ به واکه ختم شده باشد؛ زیرا همخوان پایانی ستاک با تکواژ اول در محل آغازۀ تکواژ دوم قرار می‌گیرد. در این شرایط، در صورتی نیاز به درج همخوان انسداد چاکنایی است که تکواژ اول به واکه ختم شده باشد و در جایگاه آغازۀ تکواژ اول باشد. قاعده این درج در این گویش در زیر آمده است:

قاعده ۵:

$$\emptyset \rightarrow \text{?} / \# \text{ — } v$$

$$\emptyset \rightarrow \left[\begin{array}{c} +\text{همخوانی} \\ +\text{انسدادی} \\ -\text{پیوسته} \\ +\text{چاکنایی} \end{array} \right] / \# \text{ — } \left[\text{همخوانی} \right]$$

قاعده ۵ بیانگر درج همخوان انسداد چاکنایی در جایگاه آغازۀ واژه‌ای است که با واکه شروع می‌شود.

۲-۲-۴. انسدادی شدگی (Stopping)

در میان گونه‌های زبانی استان مازندران تبدیل همخوان‌های سایشی به انسدادی در جایگاه آغازۀ هجا، واژه و در پایان واژه مشاهده می‌شود.

جدول ۱۱. تبدیل همخوان‌های /f/ و /v/ به [b] در جایگاه آغازۀ هجا یا واژه

تلفظ	واج نویسی معیار	صورت نوشتاری
ʃalbar	ʃalvar	شلوار
darbiʃ	darviʃ	درویش
rəsba	rosva	رسوا
xərbar	xarvar	خروار
barutən	foruxtan	فروختن
jesbənd	jusfand	گوسفند
ʃuʃbal	ʃuʃvare	گوشواره
bafur	vafur	وافور

با توجه به جدول فوق، همخوان‌های پیوسته /f/ و /v/ در برخی داده‌ها در آغاز هجا یا واژه، به همخوان انسدادی /b/ تبدیل می‌شود. از این رو، می‌توان یک تناوب واجی را میان [f] ~ [b] و [v] ~ [b] در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول: واژه‌های موجود در فارسی معیار صورت زیرساختی هستند و همخوان‌های پیوسته /f/ و /v/ در جایگاه آغاز کلمه یا آغاز هجا به همخوان انسدادی [b] تبدیل می‌شود.

فرضیه دوم: واژه‌های موجود در گونه‌های زبانی استان مازندران صورت زیرساختی هستند و همخوان انسدادی /b/ در جایگاه آغاز هجا به همخوان‌های پیوسته [f] و [v] در فارسی معیار تبدیل می‌شود.

با توجه به داده‌های بالا، تناوب واجی در جایگاه آغاز هجا یا واژه دیده می‌شود. براساس معیار «پذیرفتگی آوایی»، این جایگاه‌ها، جایگاه تقویت هستند و تبدیل همخوان‌های پیوسته به انسدادی نوعی تقویت به شمار می‌رود. علاوه بر این، براساس معیار «طبیعی بودن» نیز، فرایند تقویت در موضع آغاز هجا، فرایندی رایج است. از این رو، فرضیه اول پذیرفته می‌شود؛ یعنی همخوان‌های /f/ و /v/ صورت زیرساختی هستند و در جایگاه آغاز هجا یا آغاز واژه به جفت انسدادی خود یعنی [b] تبدیل می‌شوند. قاعده این فرایند به صورت زیر نشان داده می‌شود:

قاعده ۶:

$$\{f, v\} \rightarrow b / \left\{ \begin{matrix} \$ \\ \# \end{matrix} \right\} \text{ — } v$$

$$\begin{pmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{پیوسته} \\ +\text{لی} \\ \alpha \text{ واک} \end{pmatrix} \rightarrow \begin{pmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{پیوسته} \end{pmatrix} / \left\{ \begin{matrix} \$ \\ \# \end{matrix} \right\} \text{ — } (\text{همخوانی})$$

قاعده ۶، بیانگر تبدیل همخوان‌های پیوسته /f/ و /v/ در جایگاه آغاز هجا و یا در جایگاه آغاز واژه به همخوان انسدادی [b] است. در این قاعده، \$ نماد مرز هجا، # نماد مرز واژه و v نماد واکه است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نمونه‌هایی از فرایندهای مشترک تضعیف و تقویت در پانزده گونه زبانی استان مازندران براساس نظریه واج‌شناسی زایشی بررسی شد. فرایندهای موجود به ترتیب بسامد آن‌ها در این گونه‌ها طبقه‌بندی شدند. فرایندهای حذف، مرکزی‌شدگی، تبدیل همخوان انسدادی به ناسوده و واکدارشدگی جزء فرایندهای مشترک تضعیف و فرایندهای درج و انسدادی‌شدگی از فرایندهای تقویت مشترک در گونه‌های زبانی مختلف استان مازندران به شمار می‌روند. از میان این فرایندها، فرایندهای حذف و درج بیشترین بسامد را در کاربرد در تمامی گونه‌های زبانی مازندرانی دارند. این داده‌ها براساس تغییر واجی ایجادشده، دسته‌بندی شده‌اند. دو تناوب میان صورت آوایی و صورت واجی داده‌ها در نظر گرفته شده و سپس فرضیه‌سازی شده‌است؛ به گونه‌ای که دو فرضیه برای تعیین صورت زیرساختی مطرح می‌شود. در هر فرضیه، یک بار صورت موجود در گونه‌های زبانی صورت زیرساختی است و با اعمال یک قاعده واجی، صورت موجود در فارسی معیار تعیین می‌شود؛ در فرضیه دیگر، صورت زیرساختی، صورت فارسی معیار است و صورت موجود در گونه‌های زبانی با اعمال یک قاعده واجی تولید می‌شود. در نهایت، برای تأیید و رد فرضیه‌های موردنظر شواهدی به کار گرفته شده‌است. در ارائه شواهد، می‌توان به ملاحظات آوایی سایر گویش‌ها و لهجه‌ها استناد نمود. در ادامه خلاصه‌ای از آن چه از انجام این پژوهش حاصل شده ارائه می‌شود:

در گونه‌های زبانی استان مازندران:

- ۱- همخوان /j/ میانی در جایگاه پایانه هجا بعد از واکه حذف می‌شود.
- ۲- همخوان /t/ پایانی از چهار خوشه دوهمخوانی /xt/، /ʃt/، /st/ و /ft/ که همخوان‌های اول آن‌ها، سایشی و همخوان‌های دومشان انسدادی /t/ است، حذف می‌شود.
- ۳- همخوان انسدادی و واکدار /d/ از گروه‌های دوهمخوانی /nd/ و /zd/ در پایان واژه و یا قبل از همخوان در واژه‌های مرکب حذف می‌شود.
- ۴- مرکزی‌شدگی فرایندی بسیار رایج به شمار می‌رود. در این گونه‌ها، عمدتاً واکه‌های پیشین /a/، /e/ و پسین /o/ به سوی مرکز جدول واکه‌ها پیشروی کرده و به واکه مرکزی و نرم شوا [ə] تبدیل می‌شود که در واقع نوعی کاهش واکه در این گونه‌ها محسوب می‌شود.
- ۵- در اغلب مصادر، همخوان انسدادی و واکدار /d/ در جایگاه میان دو واکه به غلت [j] تبدیل می‌شود.

- ۶- همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ همراه با واکه [e] به صورت توالی CV در جایگاه آغاز واژه درج می‌شود. توزیع انسداد چاکنایی در گونه‌های زبانی مذکور ناقص است و معمولاً در ابتدای واژه یا برای جلوگیری از التقای واکه درج می‌شود.
- ۷- همخوان‌های سایشی /v/ و /f/ در آغاز هجا یا ابتدای واژه به انسدادی [b] تبدیل می‌شوند.
- ۸- همخوان انسدادی بی‌واک /t/ در پایانه هجا و پایان واژه به جفت واکدار خود یعنی [d] تبدیل می‌شود.

فهرست منابع

- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۳). «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، ج ۱، ش ۳، صص ۴-۱۲.
- (۱۳۸۶). «نقش آوایی و معنایی شوآ واکه میانی خنثی در گویش مازندرانی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی کتبی‌ها و متون*، تهران.
- ارانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*، ترجمه دکتر علی‌اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- بی‌جن‌خان، محمود. (۱۳۸۴). *واج‌شناسی نظریه بهینگی*، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، علی. (۱۳۸۶). «بررسی ساخت واجی گویش مازندرانی منطقه سوادکوه بر پایه واج‌شناسی زایشی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- شکری، گیتی. (۱۳۷۴). *گویش ساروی (مازندرانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فتحی، آذر. (۱۳۸۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ اسفندیاری، مصطفی. (۱۳۸۴). «تأثیر تکیه در زمان افعال در گویش مازندرانی قائمشهر»، *مجله گویش‌شناسی*، شماره ۴، صص ۷۷-۸۴.

- (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده بنیاد*، تهران: انتشارات سمت.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه سید مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس، چاپ ششم.
- هومند، نصرالله. (۱۳۶۹). *پژوهشی در زبان تبری (مازندرانی)*، تهران: انتشارات دانش.

- Baerquest, D. A. (2001). *Phonological Analysis: A Functional Approach*. Second Edition, Texas: SIL International.
- Catford, J. C. (2001). *A Practical Introduction to Phonetics*, Oxford: Claridon Press.
- Crystal, D. (1993). *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*. Blackwell.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Blackwell.
- Hyman, L. (1975). *Phonology: Theory and Analysis*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Jensen, John T. (2004). *Principles of Generative Phonology*, Amsterdam: John Benjamins.
- Kenstowicz, Michael. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Kul, M. (2007). *The Principle of Least Effort within the Hierarchy Linguistic Preferences: External Evidence from English*. Ph.D. Dissertation, Poznan: Adam Mickiewicz University.
- McCarthy, J. (1988). *Feature Geometry and Dependency: A review*. *Phonetica*, 45: 84-108.
- Nespor, M. & Vogel, I. (1986). *Prosodic Phonology*. Foris, Dordrecht.
- Samarin, William J. (1967). *Field Linguistics: A Guide to Linguistic Field Work*. Holt, Rinehart and Winston.

A Number of Common Lenition and Fortition Processes in Different Dialects of Mazandaran Province

Aliyeh Kord Za'faranlu Kambuziya¹ / Atena Behzadfar²

Abstract

Mazandarani Dialect is typologically placed in the group of Northwestern Iranian Languages; and therefore, some of its phonological processes are different from the group of Southwestern Iranian Languages. The purpose of this research is to introduce Lenition and Fortition processes and express their characteristics in the Language Varieties of Mazandaran Province. Most of the data of this research was obtained through interviewing and recording the speech of 30 speakers from 15 cities of Mazandaran Province, including "Sari, Babol, Babolsar, Amol, Qaem Shahr, Savadkooh, Noor, Nowshahr, Chalus, Abbas Abad, Mahmood Abad, Fereydun-Kenar, Behshahr, Tonekabon, and Kelardasht" have been collected, categorized, described and analyzed. In addition, sources such as articles, theses and dictionaries written about this dialect have also been used. The researchers directly interviewed the speakers and recorded the required information. The most important results can be summarized in a few cases: 1) the glide /j/ is removed in the coda of the syllable after a vowel in all varieties of Mazandaran Province. 2) The three Vowels /a/, /o/, /e/ turns to central vowel /ə/ which is named Centralization. 3) The voiced stop consonant /d/ turns to approximant [j] after the vowel. 4) A glottal stop inserts at the beginning of those words which begin with /s/ or /ʃ/. 5) Consonants /f/ and /v/ turns to [b] at the beginning of the syllable.

Key words:

Phonological Processes, Lenition, Fortition, Language Varieties, Mazandarani Dialect.

¹ (Responsible author), Associate Professor of Linguistics Department, Tarbiat Modares University.

² Master of Tarbiat Modares University.